

دانشنامه فلسفه استنفورد (۸)

فلسفه اروپایی در قرن بیستم

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Max Scheler/Zachary Davis and Anthony Steinbock, Dec 8, 2011

Martin Heidegger/Michael Wheeler, Oct 12, 2011

Hans-Georg Gadamer/Jeff Malpas, Jun 8, 2009

Hannah Arendt/Maurizio Passerin d'Entreves, Jul 27, 2006

Jürgen Habermas/James Bohman, William Rehg, Aug 4, 2014

Gabriel (-Honoré) Marcel/Brian Treanor, Mar 3, 2016

Emmanuel Levinas/Bettina Bergo, Aug 3, 2011

Paul Ricoeur/Bernard Dauenhauer & David Pellauer, Apr 18, 2011

Jacques Lacan/Adrian Johnston, Apr 2, 2013

Gilles Deleuze/Daniel Smith & John Protevi, Sep 24, 2012

The Stanford Encyclopedia of Philosophy

این مجموعه با کسب اجازه از گردانندگان دانشنامه
فلسفه استنفورد (SEP) منتشر می‌شود.

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه اروپایی در قرن بیستم/سرپرست و ویراستار مجموعه مسعود علیا؛ نویسندگان
زکری دیویس... [و دیگران]؛ مترجمان فرزاد جابرالانصار... [و دیگران]
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۶۷۱ص.

فروست: دانشنامه فلسفه استنفورد؛ ۸

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۹۹-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه مقالات گوناگون از کتاب «دانشنامه فلسفه استنفورد = The Stanford Encyclopedia of Philosophy» است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: فیلسوفان آلمانی – سرگذشتنامه

موضوع: Philosophers -- Germany -- Biography

موضوع: فلسفه – دایرةالمعارفها

موضوع: Philosophy -- Encyclopedias

شناسه افزوده: دیویس، زاخاری دی.

شناسه افزوده: Davis, Zachary D.

شناسه افزوده: علیا، مسعود، ۱۳۵۴ -

شناسه افزوده: جابرالانصار، فرزاد، ۱۳۵۶ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: B۲۵۲۱

رده‌بندی دیویی: ۱۹۳

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۲۴۸۲۱۰

دانشنامه فلسفه استنفورد (۸)

فلسفه اروپایی در قرن بیستم

سرپرست و ویراستار مجموعه:
مسعود علیا

نویسندگان:

زکری دیویس، آنتونی استاینباک، مایکل ویلر، جف ملباس،
ماوریتسیو پاسرین دِنْتِرِوس، جیمز بومن، ویلیام رگ،
برایان ترینور، بتینا برگو، برنارد داونهاور، دیوید پلاور،
ایدرین جانستون، دانیل اسمیت، جان پروتوی

مترجمان:

فرزاد جابراالانصار، سیدمسعود حسینی، وحید غلامی پورفرد،
مریم خدادادی، سیدحسین حسینی، احسان پورخیری،
ابوالفضل توکلی شاندیز، هیمن برین، سیدمحمدجواد سیدی





انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

* * *

دانشنامه فلسفه استنفورد (۸)

سرپرست و ویراستار مجموعه:

مسعود علیا

فلسفه اروپایی در قرن بیستم

نویسندگان: زکری دیویس، آنتونی استاینباک، مایکل ویلر،
جف مَلپاس، ماوریتسیو پاسرین دِنْتروس، جیمز بومن، ویلیام رِگ،

برایان ترینور، بتینا برگو، برنارد داونهاور، دیوید پلاور،

ایدرین جانستون، دانیل اسمیت، جان پروتوی

مترجمان: فرزاد جابراالانصار، سیدمسعود حسینی،

وحید غلامی پورفرد، مریم خدادادی، سیدحسین حسینی،

احسان پورخیری، ابوالفضل توکلی شاندیز،

هیمن برین، سیدمحمدجواد سیدی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ سروش

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۰۴ - ۰۴۹۹ - ۶

ISBN: 978 - 622 - 04 - 0499 - 6

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

ماکس شلر

زکری دیویس و آنتونی استاینباک / فرزاد جابر الانصار

۱۳	[درآمد].....
۱۵	۱. خلاصه سرگذشت.....
۲۱	۲. معنای فلسفه و پدیدارشناسی.....
۲۵	۳. شخص‌گرایی ارزشی.....
۳۱	۴. دیگران، اجتماع و همبستگی.....
۴۱	۵. تجربه دینی.....
۴۹	۶. نظریه اجتماعی و سیاسی.....
۵۹	۷. انسان‌شناسی فلسفی و متافیزیک.....
۶۷	۸. ملاحظات پایانی.....
۶۹	کتابنامه.....

مارتین هایدگر

مایکل ویلر / سیدمسعود حسینی

۷۵	[درآمد].....
۷۷	۱. خلاصه سرگذشت.....
۸۱	۲. وجود و زمان.....
۱۴۷	۳. فلسفه متأخر.....
۱۷۹	کتابنامه.....
۱۸۷	سپاسگزاری.....

هانس-گئورگ گادامر

جف مَلیاس / وحید غلامی پورفرد

۱۹۱	[درآمد]
۱۹۳	۱. خلاصه سرگذشت
۱۹۵	۲. مبانی هرمنوتیکی
۲۰۳	۳. هرمنوتیک فلسفی
۲۱۱	۴. فلسفه و تاریخ فلسفه
۲۱۳	۵. ادبیات و هنر
۲۱۵	۶. فلسفه عملی
۲۱۷	کتابنامه

هانا آرنت

ماوریتسیو پاسرین دِنتروس / مریم خدادادی

۲۲۳	[درآمد]
۲۲۵	۱. خلاصه سرگذشت
۲۲۷	۲. مقدمه
۲۳۱	۳. تصور آرنت از مدرنیته
۲۳۹	۴. نظریه عمل آرنت
۲۵۵	۵. نظریه حکم آرنت
۲۷۱	۶. تلقی آرنت از شهروندی
۲۷۷	کتابنامه

یورگن هابرماس

جیمز بومن و ویلیام رگ / وحید غلامی پورفرد

۲۸۳	[درآمد]
۲۸۵	۱. سیر آغازین علاقه هابرماس به سپهر و عقل عمومی
۲۹۳	۲. آثار مهم هابرماس در دوره گذار اندیشه او

۲۹۷	۳. مواضع پرورده هابرماس
۳۳۷	۴. گفتگوی طبیعت‌گرایی و دین
۳۴۳	کتابنامه

گابریل مارسل

برایان ترینور / سیدحسین حسینی

۳۵۱	[درآمد]
۳۵۳	۱. خلاصه سرگذشت
۳۵۷	۲. جهان درهم شکسته و انسان کارکردمدار
۳۶۱	۳. نیاز میرم هستی‌شناختی
۳۶۳	۴. تعالی
۳۶۵	۵. بودن و داشتن
۳۶۷	۶. مسئله و راز
۳۷۱	۷. تأمل اولیه و ثانویه
۳۷۵	۸. روحیه انتزاع
۳۷۷	۹. دسترس‌پذیری و دسترس‌ناپذیری
۳۸۳	۱۰. «با»
۳۸۷	۱۱. نظر، اعتقاد، باور
۳۹۱	۱۲. وفاداری خلاق
۳۹۷	۱۳. امید
۴۰۱	۱۴. باور دینی
۴۰۵	۱۵. مارسل در گفتگو
۴۰۹	یادداشت‌ها
۴۱۱	کتابنامه

امانوئل لویناس

بتینا برگو / احسان پورخیری

۴۱۹	[درآمد]
-----	-------	---------

۴۲۱	۱. مقدمه
۴۲۹	۲. سرآغازهای فلسفی: استعلا به مثابه نیاز به گریز
۴۳۵	۳. حالات استعلا و آشکال هستی
۴۴۱	۴. استعلا همچون مسئولیت، و فراسو
۴۵۳	۵. استعلا به مثابه غیر-در-همان
۴۶۷	۶. ملاحظات نهایی
۴۷۱	یادداشت‌ها
۴۷۹	کتابنامه

پل ریکور

برنارد داونهاور و دیوید پلاور / ابوالفضل توکلی شاندیز

۴۹۹	[درآمد]
۵۰۱	۱. خلاصه سرگذشت
۵۰۳	۲. انسان‌شناسی پیشاهرمنوتیکی
۵۰۹	۳. انسان‌شناسی هرمنوتیکی
۵۳۷	کتابنامه

ژاک لکان

ایدرین جانستون / هیمن برین

۵۴۳	[درآمد]
۵۴۵	۱. مرور تاریخی
۵۵۵	۲. مفاهیم بنیادین
۵۸۳	کتابنامه

ژیل دولوز

دانیل اسمیت و جان پروتوی / سیدمحمدجواد سیدی

۵۹۱	[درآمد]
-----	-------	---------

۵۹۳	۱. زندگی و آثار.....
۵۹۷	۲. خوانش های دولوز از دیگر فلاسفه.....
۶۰۷	۳. فلسفه تفاوت.....
۶۲۵	۴. همکاری باگتاری.....
۶۴۱	۵. دولوز و هنرها.....
۶۴۵	۶. واکنش به تفکر دولوز.....
۶۴۹	کتابنامه.....
۶۵۷	نمایه.....

ماکس شلر

زکری دیویس و آنتونی استاینباک

ترجمه فرزاد جابر الانصار

[درآمد]

ماکس فردینانت شلر^۱ در هنگام مرگ یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان آلمان و از پرطرفدارترین فیلسوفان زمانه خود بود. او در مقام یکی از پیشگامان بسط پدیدارشناسی در اوایل سده بیستم، در بسیاری از حوزه‌های فلسفه آرای بدیعی طرح کرد و جایگاه خود را به عنوان کسی که چه بسا خلاق‌ترین فرد در میان اولین پدیدارشناسان بود تثبیت کرد. در قیاس با اقبال به آثار او در گذشته و اقبالی که هم‌اکنون متوجه همعصران اوست، گرایش به آثار و اندیشه شلر تا حد قابل توجهی کاهش یافته است. این نزول اقبال تا حدی ناشی از ممنوع شدن آثار شلر در دوره نازیسم در فاصله سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ بوده است، ممنوعیتی که به دلیل نسب یهودی او و تقبیح صریحی بود که نثار فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم می‌کرد. با این حال، آثار شلر باقی مانده‌اند و همچنان در سراسر جهان خواننده و ترجمه می‌شوند، که این خود شاهدهی است بر عمق و پرمایگی خلاقانه تفکر او.

1. Max Ferdinand Scheler

خلاصه سرگذشت

ماکس شلر در ۲۷ اوت ۱۸۷۴ متولد شد و در خانواده یهودی محترم و معتقدی در شهر مونیخ پرورش یافت. اگرچه دانش آموز شاخصی نبود، دیری نگذشت که استعداد درخشان و علاقه اش را به فلسفه، خاصه نسبت به آثار فریدریش نیچه،^۱ بروز داد. شلر در جوانی خود را فردی سوسیال دموکرات و مارکسیستی پرشور می شناخت. در پاییز ۱۸۹۴ تحصیلات دانشگاهی اش را در مونیخ آغاز کرد، اما در پاییز ۱۸۹۵ در دانشگاه برلین ثبت نام کرد. اگرچه برای تحصیل در رشته پزشکی نام نویسی کرده بود، به جای آن عمدتاً به تحصیل فلسفه و جامعه شناسی پرداخت و در این میان به ویژه در سخنرانی های ویلهلم دیلتای^۲ و گئورگ زیمل^۳ حضور می یافت.

سپس در سال ۱۸۹۶ شلر از برلین به پنا رفت تا تحصیلات خود را زیر نظر رودلف اوپکن^۴ به پایان برساند. رودلف اوپکن در آن زمان فیلسوفی به شدت محبوب بود، و به سال ۱۹۰۸ جایزه نوبل ادبیات را از آن خود کرد؛ اما آرای اوپکن درباره تکاپوی فطری هر انسان در طلب حیات روحانی بود که بیش از هر چیز توجه شلر را به خود جلب کرد. در پنا بود که شلر هم رساله دکتری و هم رساله احراز صلاحیت تدریس^۵ خود را به پایان رساند و کار فلسفی اش را آغاز کرد. همچنین، در همین زمان اقامتش در پنا بود که به سال ۱۸۹۸ به هایدلبرگ سفر و با ماکس وبر^۶ دیدار کرد.

در سال ۱۹۰۱، هنگامی که در پنا سمت مدرس آزاد^۷ داشت، در مهمانی ای با

1. Friedrich Nietzsche 2. Wilhelm Dilthey 3. Georg Simmel

4. Rudolf Eucken 5. habilitation 6. Max Weber 7. Privatdozent

ادموند هوسرل^۱ آشنا شد و یک سال بعد کتاب پژوهش‌های منطقی^۲ او را مطالعه کرد. از این پس زندگی شلر وقف بسط و پیشبرد پدیدارشناسی گردید. در این دوره، شلر همچنین به مطالعه گسترده‌ای در فلسفه فرانسه پرداخت و یکی از عوامل اصلی معرفی آثار هانری برگسون^۳ به حلقه‌های فکری در آلمان بود.

در سال ۱۹۰۶، شلر خانواده‌اش را به مونیخ برد و کار خود را در آن‌جا به عنوان مدرس آزاد آغاز کرد. او در کنار تئودور لیپس^۴ حلقه «پدیدارشناسان مونیخ» را پایه‌گذاری کرد. نخستین اعضای این حلقه عبارت بودند از آلکساندر یفندر^۵، موریتس گایگر^۶ و تئودور کنراد^۷ که همگی از شاگردان لیپس بودند. بعدها دیتریش فون هیلدبرانت^۸، هدیوگ مارتسیوس^۹، هربرت لایندر^{۱۰} و ماکسیمیلیان بک^{۱۱} نیز به این گروه ملحق شدند.

در نتیجه مجادلاتی که در مورد جدایی شلر از همسر اولش ایجاد شد و شایعاتی که در خصوص روابط عاشقانه‌اش با دانشجویان بر سر زبان‌ها افتاد، مجوز تدریس او باطل شد. از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۹ او مجبور بود به عنوان محقق و مدرس خصوصی و روزنامه‌نگار آزاد روزگار بگذراند. به رغم تنگناهای مالی ناشی از اخراج از سمتش در مونیخ، این سال‌ها از جمله پربارترین سال‌های عمر شلر بودند و آثار بزرگی از او در این دوران به چاپ رسید که از آن جمله‌اند پدیدارشناسی و نظریه احساس همدلی و احساس محبت و نفرت^{۱۲} (۱۹۱۳)، صورت‌گرایی در اخلاق و اخلاق غیرصوری ارزش‌نگر^{۱۴} (بخش اول ۱۹۱۳، بخش دوم ۱۹۱۶)، نبوغ جنگ و جنگ آلمانی^{۱۵} (۱۹۱۵).

1. Edmund Husserl 2. *Logical Investigations* 3. Henri Bergson

4. Theodor Lipps 5. Alexander Pfänder 6. Moritz Geiger

7. Theodor Conrad 8. Dietrich von Hildebrand 9. Hedwig Martius

10. Herbert Leyendecker 11. Maximilian Beck

12. *Phenomenology and Theory of the Feeling of Sympathy and of Love and Hate*

۱۳. این کتاب در ویراست دوم با تصحیحات و الحاقاتی تحت عنوان ذات و صورت‌های همدلی (در نسخه انگلیسی با نام ماهیت همدلی) انتشار یافت. شلر در مقدمه کتاب توضیح می‌دهد که عنوان دوم را در خصوص محتوای آن گویاتر یافته است.

14. *Formalism in Ethics and Non-Formal Ethics of Value*

15. *The Genius of War and the German War*

یک عامل تأثیرگذار در پرکاری شلر طی این دوره معرفی او به حلقه پدیدارشناسی گوتینگن بود. این حلقه، در کنار استاد بزرگ، هوسرل، متفکران جوان و بااستعدادی چون آدولف رایناخ،^۱ هدویگ مارتسیوس، رومن اینگاردن،^۲ آلکساندر کویره^۳ و ادیت اشتاین^۴ را شامل می‌شد. به دنبال دعوت از شلر در سال ۱۹۱۲ برای ایراد سخنرانی‌های خصوصی در گوتینگن - سخنرانی‌هایی که غالباً از روی ناچاری در اتاق‌های هتلی برگزار می‌شد که دوست صمیمی‌اش دیتریش فون هیلدبرانت اجاره می‌کرد - شلر با اعضای این حلقه ملاقات کرد و کمی بعد به ایشان پیوست. همچنین، در همین زمان بود که شلر، در کنار هوسرل، آلکساندر پفندر، موریتس گایگر و آدولف رایناخ سردبیری مشترک نشریه بسیار تأثیرگذار سالنامه فلسفه و پژوهش پدیدارشناسانه^۵ را برعهده گرفت.

شلر پس از سال‌ها تحمل مشقت برای تأمین مخارج زندگی به عنوان مدرس خصوصی و نویسنده آزاد، در سال ۱۹۱۸ دعوتنامه‌ای از کنراد آدناوئر^۶ برای پیوستن به هیئت علمی مؤسسه پژوهشی تازه تأسیس علوم اجتماعی در شهر کلن دریافت کرد. هدف آن بود که شلر به عنوان اندیشمند کاتولیک در مؤسسه مشغول به کار شود. پس از آن‌که او در سال ۱۹۱۹ رسماً به عضویت هیئت علمی آن‌جا درآمد، بار دیگر اجازه یافت تا در دانشگاهی آلمانی به تدریس بپردازد. در مدت اقامتش در کلن، کتاب مهم خود دربارهٔ دین، با عنوان دربارهٔ امر سرمدی در انسان^۷ (۱۹۲۱)، را به رشتهٔ تحریر درآورد.

دایرهٔ تأثیر شلر روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شد. او طی دوران اقامتش در برلین و کلن، به طور منظم با روشنفکران برجستهٔ آلمانی همچون ماکس برود،^۸ فرانتس ورفل،^۹ مارتین بوبر،^{۱۰} آرنولد تسوایگ،^{۱۱} ارنست ترولچ،^{۱۲} ورنر زومبارت،^{۱۳}

1. Adolf Reinach 2. Roman Ingarden 3. Alexandre Koyré 4. Edith Stein
5. *Jahrbuch für Philosophie und phänomenologische Forschung*
6. Konrad Adenaur 7. *On the Eternal in Man* 8. Max Brod
9. Franz Werfel 10. Martin Buber 11. Arnold Zweig 12. Ernst Troeltsch
13. Werner Sombart

آلبرت اینشتین،^۱ آلفرد کر،^۲ والتر راتناو،^۳ پاول تیلیش،^۴ رومانو گواردینسی^۵ و ارنست بلوخ^۶ ملاقات و نامه‌نگاری داشت. دایرهٔ مباحثه و همکاری وی به فلسفه محدود نمی‌شد. شلر با روان‌شناسان پیشرو و دانشمندان پیشگام علوم طبیعی مانند ورتهاایمر،^۷ کولر،^۸ بویتندیک^۹ و واسرمان^{۱۰} مکاتبه داشت. موسیقیدانان، شاعران و ادیبانی چون ادوئارت ارتمان،^{۱۱} اوتو کلمپر،^{۱۲} پل والر،^{۱۳} راینر ماریا ریلکه،^{۱۴} رومن رولان،^{۱۵} و ارنست روبرت کورتیوس^{۱۶} نیز بخشی از حلقهٔ تأثیرپذیران شلر بودند. یکی از صمیمی‌ترین دوستان شلر در کلن تا هنگام مرگ وی اوتو دیکس^{۱۷} نقاش بود.

این صف متنوع دوستان و همکاران در تنوع و تازگی آثار شلر در این دوره بازتاب می‌یابد. برای نمونه، اثر شلر تحت عنوان *Die Wissenformen und die Gesellschaft* [صورت‌های شناخت و جامعه] موجب اشاعهٔ حیطةٔ جدیدی از مطالعات به نام جامعه‌شناسی شناخت^{۱۸} شد، و در آلمان یکی از اولین آثاری بود که به طور عمیق پراگماتیسم آمریکایی را مورد بررسی قرار داد. شلر عادت داشت همزمان روی چندین اثر مختلف کار کند. او در کنار قلم زدن دربارهٔ جامعه‌شناسی شناخت در زمینهٔ انسان‌شناسی فلسفی خود (*Die Sonderstellung des Menschen*) [جایگاه انسان] و دست‌نوشته‌هایی که در جلد ۱۲ مجموعه آثار وی گردآوری شدند، متافیزیک (*Idealismus und Realismus*) [ایدئالیسم و واقع‌گرایی] و دست‌نوشته‌های گردآوری شده در جلد ۱۱ مجموعه آثار، سیاست (*Politik und Moral, Die Idee des* *Der Mensch im Ewigen Frieders*) [سیاست و اخلاق، انگارهٔ صلح ابدی]] و تاریخ (*Weltalter des Ausgleichs* [انسان در عصر تعدیل]) کار می‌کرد. در این دوره، شلر به نحوی گسترده در سرتاسر آلمان به سخنرانی پرداخت و بخش زیادی از هم خود را مصروف پرداختن به خیزش فاشیسم در آلمان و اروپا کرد.

-
1. Albert Einstein 2. Alfred Kerr 3. Walter Rathenau 4. Paul Tillich
 5. Romano Guardini 6. Ernst Bloch 7. Wertheimer 8. Köhler
 9. Buytendijk 10. Wasserman 11. Eduard Erdmann 12. Otto Klemperer
 13. Paul Valéry 14. Rainer Maria Rilke 15. Romain Rolland
 16. Ernst Robert Curtius 17. Otto Dix 18. sociology of knowledge

بار دیگر مشکلات زندگی خصوصی شلر، که به طلاق همسر دوم و ازدواج با همسر سومش انجامید، تعارضاتی را با سیمت دانشگاهی او به عنوان فیلسوفی کاتولیک ایجاد کرد. محدودیت‌هایی که او را آزار می‌دادند نه فقط جنبه خصوصی که جنبه فکری هم داشتند. شلر، که از محافظه‌کاری کلیسای کاتولیک و ناکامی‌های سیاسی آن در تلاش‌های معطوف به بازسازی پس از جنگ [جهانی اول] سرخورده شده بود، بیش از پیش زبان به انتقاد از نهادها و عقاید جزمی دینی گشود. او تلاش فراوانی کرد تا از کلیسای کاتولیک فاصله بگیرد و آثار خود را ماهیتاً نه مذهبی که فلسفی توصیف کند. با افزایش تنش‌ها در کلن، در سال ۱۹۲۷ شلر پیشنهاد در اختیار گرفتن کرسی استادی در فرانکفورت را پذیرفت و مشتاق کار با نظریه‌پردازان انتقادی فرانکفورت همچون ماکس هورکهایمر^۱ و تئودور آدورنوی جوان شد. طی بهار ۱۹۲۸ حال شلر رو به وخامت نهاد و دچار سلسله‌ای از حملات قلبی شد که به احتمال زیاد معلول شصت تا هشتاد نخ سیگاری بود که روزانه می‌کشید. وخیم‌تر شدن وضعیت سلامتش او را مجبور ساخت تا برنامه سفرهای گسترده خود به خارج از کشور را لغو کند. در ۱۹ مه ۱۹۲۸ شلر به علت عوارض ناشی از یک حمله قلبی حاد، در بیمارستانی واقع در شهر فرانکفورت، درگذشت.

معنای فلسفه و پدیدارشناسی

شلر در اواخر عمر خویش می‌نویسد که اساسی‌ترین پرسش در اندیشه و نوشته‌های او پرسش در باب معنای انسان بوده است (GW IX, 9). این پرسش نه فقط تلاش‌های فلسفی رو به گسترش او را راهبری می‌کرد، بلکه رویکرد او به فلسفه و فهمش از آن را نیز رقم می‌زد. شلر، همانند بسیاری از Lebensphilosophen (فیلسوفان حیات) که تفکر او را تحت تأثیر قرار داده بودند، کوشید تا فلسفه و تفکر را از قالب ذهنی تقلیل‌دهنده علوم تحصیلی و تا اندازه‌ای پراگماتیسم آمریکایی برهاند، قالب ذهنی‌ای که انسان را صرفاً homo faber (انسان به منزله موجودی [سازنده یا] ابزارساز) تعریف می‌کند. شکی وجود ندارد که انسان موجودی اهل عمل است، موجودی که می‌کوشد بر محیط خویش مسلط شود و در آن دخل و تصرف کند تا به نتایج دلخواهش دست یابد و از آلام آینده مصون بماند. از نظر شلر، شناخت عملی و آگاهی عملی به لحاظ تکوینی نخستین صورت شناخت نزد فرد است. لیکن انسان‌ها لزوماً در بند امور عملی نیستند و به حسب ذات یا هستیشان از توانایی فهم جهان و توجه به آن برخوردارند. از نگاه شلر، فلسفه عبارت است از «کنش محبت‌آمیز سهم شدن جان انسان در ذات تمامی اشیا و امور» (GW V, 68). انگیزه حرکت از امر عملی به امر فلسفی، حیرت است: پروای جهان آن‌گونه که فی‌نفسه هست، پرسش از چیستی معنای جهان (GW VIII, 208).

با وصفی که رفت، آنچه انگیزه تفکر فلسفی می‌شود عبارت است از محبت نسبت به جهانی سرشار از حیرت‌افکنی‌ها و اشتیاق به سهم شدن در معنای آن. اما

این «سهیم شدنِ محبانه» فلسفه با تصور اِروس^۱ نزد افلاطون تفاوت دارد. در این‌جا درک شلر از محبت درکی است در چارچوب دلالت مسیحی آگاهیه،^۲ یعنی محبت به مثابهٔ دهش.^۳ آنچه انسان را در مقام موجودی محبت‌ورز و فلسفی ترغیب به شناختن و دانستن می‌کند حس نقصان و کمبود، آن‌گونه که در مورد اروس مصداق دارد، نیست. بلکه به‌عکس سرشاری و ملاً معنای جهان مایهٔ ترغیب اوست (GW VI, 84). منش سلطه‌گرانه و استیلاجویانهٔ مدرنیته جهان را به چیزی بدل کرده که صرفاً موضوع و محمل فایده است. شلر برای آن‌که راهی به احیای حس حیرت‌بخش همگان را به احیای فضیلت، خاصه فضایل تواضع و تکریم، فرامی‌خواند (GW III, 15). فیلسوف در تکریم جهان می‌زید، در شگفتی از جهان ژرفاها و رازهای پایان‌ناپذیر (GW III, 26).

تفکر فلسفی به لب معنای شناخت به مثابهٔ نوعی Seinsverhältnis، نوعی رابطهٔ وجودی، عنایت دارد. به گفتهٔ شلر، شناخت نوعی رابطهٔ سهیم شدن موجود است در Sosein – نحوهٔ وجود – موجودی دیگر (GW VIII, 203): آزاد شدن متواضعانه از خویش است که آدمی را بر دیگری می‌گشاید (GW VIII, 204) و مستلزم اشتیاق محبانه به گشودگی بر غیر است.

شلر، به پیروی از آوگوستین، محبت را شالودهٔ شناخت می‌داند و حیات عاطفی و احساسی را پیش‌شرط امر عقلانی می‌شمارد (GW VI, 87). جهان پیش از آن‌که شناخته شود، نخست داده می‌شود. انسان محبت‌ورز همین گشودگی بر جهان است، گشودگی بر آنچه غیر است. این گشودگی اثبات می‌کند که دانش پیش‌شرطی اخلاقی دارد. دانش تنها برای موجودی محب امکان‌پذیر است (GW V, 83). این محبت پویش استعلاست، برگزیدن از خویش است، گشودگی است بر معنایی هرچه غنی‌تر. محبت همواره پیشاپیش روی به نامتناهی دارد، روی به ارزش و

1. eros 2. agape

۳. giving واژهٔ «دهش» به جهت حفظ دلالت پدیدارشناسانهٔ givenness یا دادگی آورده شده است. لیکن با توجه به آن‌که محبت نزد شلر خاستگاه شناخت است و با آگاهی پیوند دارد، دهش را در این‌جا باید به معنای بذل و بخشش ناشی از وفور و سرشاری قرائت کرد. اگر فاعل دهش خداوند باشد لفظ «افاضه» مناسب‌تر به نظر می‌رسد. -م.

هستی مطلق (GW V, 90). شلر، با چنین درکی از رابطه میان محبت و شناخت، اظهار می‌دارد که «شناخت در نهایت از امر الهی و برای امر الهی است» (GW VIII, 211).

با این حال، شلر تنها زمانی که کتاب پژوهش‌های منطقی هوسرل را مطالعه کرد و با فکرت پدیدارشناسی آشنا شد، با سبکی از تفکر مواجه گشت که سرشت محبانۀ فلسفه را به بهترین نحو در اختیار او قرار می‌داد. او هرچند بی‌اندازه مدیون نبوغ و نوآوری هوسرل بود، در جاهایی که به توصیف ماهیت پدیدارشناسی می‌پرداخت غالباً به انتقاد از هوسرل برمی‌خاست. از دید شلر، پدیدارشناسی به‌وضوح نه نوعی روش که نوعی نگرش^۱ است (GW X, 380). به دست آوردن معنا یا ذات این یا آن عین از زمان افلاطون به معنای نوعی خلاصی از وجود حاضر و بی‌واسطه عین یا تعلیق آن بوده است. مقصود از این خلاصی آن نیست که از عین چنان‌که وجود دارد کنار بگیریم، بلکه به‌عکس هدف آن است که در عین چنان‌که فی‌نفسه هست بنگریم. پدیدارشناسی نوعی تغییر نگاه را می‌پرواند که به واسطه آن [وجود] جهان، آن‌گونه که در جهان‌بینی طبیعی مرسوم است، دیگر مسلم تلقی نمی‌شود، بلکه به نحو انتقادی مورد توجه قرار می‌گیرد. نگرش پدیدارشناسانه، جهان عملی یا «طبیعی» و نحوه هستی عملی یا «طبیعی» را نفی نمی‌کند. نگرش پدیدارشناسانه صرفاً آن جهان را مسکوت می‌گذارد و صدور حکم در مورد آن را به حال تعلیق درمی‌آورد. این تعلیق یا رهاسازی نه از سر اکراه نسبت به حیات عملی یا تحقیر آن، بلکه از روی محبت به جهان است. از این لحاظ است که شلر نگرش پدیدارشناسانه را فنی روانی مشابه فنون رنج نزد بوداییان توصیف می‌کند (GW VIII, 139).

شلر با دیگر پدیدارشناسان واقع‌گرا همچون رودلف رایناخ در این اعتقاد شریک است که چیزی به نام بینش ذات‌نگر،^۲ یا درک شهودی و بی‌واسطه از ذات هستی عین، وجود دارد. این درک از عین هیچ‌گاه کامل نمی‌شود، بلکه صرفاً بینش یا درکی نسبی از خود شیء است (GW V, 199). شلر موضع کانتی یا نوکانتی را

مبنی بر این که هر گونه شناخت از عین شناختی با واسطه و برساخته است رد می‌کند. متفکران مدرن از سوءظنی بنیادی نسبت به جهان رنج می‌برند. پدیدارشناسی اعتمادی بنیادی نسبت به جهان را مفروض می‌گیرد. جهان است که خود را در شهود می‌دهد و ما را فرامی‌خواند تا هرچه کامل‌تر در دلالت و معنای آن سهمیم شویم. به لطف این اعتماد محبانه، خود جهان داده می‌شود. نگرش پدیدارشناسانه مظهري از این اعتماد است و اثبات می‌کند که انسان گشودگی اصیل بر غیر است.

شخص‌گرایی ارزشی

نخستین و تأثیرگذارترین اثر شلر در پدیدارشناسی، پژوهش اوست در اخلاق تحت عنوان صورت‌گرایی در اخلاق و اخلاق غیرصوری (یا محتوایی) ارزش‌نگر.^۱ انگیزه نگارش این کتاب تا حدی نقد رویکردهای شدیداً علمی یا صورت‌گرایانه به اخلاق بود که از جانب کانت مطرح شدند و بعدها در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم به دست نوکانتی‌ها بسط و تفصیل یافتند. تأثیر کانت بر تفکر شلر را نمی‌توان کوچک شمرد. شلر، همچون کانت، منفعت‌گرایی^۲ و سعادت‌باوری^۳ هر دو را رد می‌کند، و معتقد است که اخلاق بر پایه نوعی امر پیشین^۴ و وظیفه‌ای نامشروط به پیامدهای آینده یا سعادت، استوار است. از دید کانت، این امر پیشین در قالب امری مطلق^۵ بیان می‌شود. امری که از قابلیت شمول کلی برخوردار است. از نظر شلر، چنین صورت‌بندی‌ای از امر پیشین، انتزاعی است و در نتیجه، هم در مورد وظیفه بی‌همتای آدمی در قبال شخص دیگر و هم در خصوص دعوت بی‌همتا به مسئولیت که مفروض در امر [یا دستور] اخلاقی است حق مطلب را ادا نمی‌کند (GW II, 34). شلر اصرار می‌ورزد که امر اخلاقی به مثابه فرمانی صادر می‌شود که انسان ضرورتاً باید آن را اجرا کند، اما این امر همچنین به مثابه چیزی تجربه می‌شود که «من» و نه صرفاً هر کس باید آن را اجرا کند (GW II, 94).

شلر استدلال می‌کند که پیشین‌محتوایی یا غیرصوری، در تجربه، خاصه در تجربه ارزش، ظاهر می‌شود. هر تجربه‌ای پیشاپیش حامل ارزش است (GW II,

1. *Formalism in Ethics and a Non-Formal (or Material) Ethics of Value*

2. utilitarianism 3. eudiamonism 4. a priori 5. categorical imperative

35). یک عین ادراکی از قبیل درخت بلوط تنها سبز یا بزرگ نیست، بلکه لذتبخش، زیبا و باشکوه هم هست. اعیان تجربه حاملان ارزش‌ها هستند. مصنوعات تاریخی حامل ارزش‌های فرهنگی‌اند، و شمایل‌های مذهبی حامل ارزش «قداست». بیان این عبارت که هر عینی حامل ارزشی است بدان معنا نیست که ارزش ذاتی عین است. درست همان‌طور که رنگ قرمز ذاتی سه‌چرخه نیست بلکه صرفاً در کنش ادراک داده می‌شود، زیبایی نقاشی هم تنها در کنش ارزش‌گذاری داده می‌شود. ارزشی که عین حامل آن است به نحو شهودی از راه گونه‌ای [کنش] ارزش-یافت^۱ داده می‌شود. درست همان‌طور که رنگ‌های نقاشی‌ای را «می‌بینیم» زیبایی‌اش را هم «می‌بینیم». درک ارزش اصیل‌ترین و ابتدایی‌ترین رابطه ما با جهان است. عین پیش از ادراک شدن یا شناخته شدن، برای ما حائز ارزش است (GW II, 40). از دید شلر، جهان است که ما را ترغیب می‌کند آن را ادراک کنیم و بشناسیم. اشیا و اموری که دارای ارزش مثبت [یا ایجابی] هستند در پیش‌زمینه توجه ما قرار می‌گیرند. حال آن‌که اشیا و امور دارای ارزش منفی [یا سلبی] به سمت پس‌زمینه عقب می‌نشینند. جهان، جهانی که به نحو عاطفی با آن پیوند خورده‌ایم، همواره پیشاپیش در متن پیش‌زمینه‌ها و پس‌زمینه‌ها داده می‌شود.

همان‌طور که فرانتس برنتانو^۲ گفته است، ارزش‌های مثبت و منفی در نسبتی با هستی داده می‌شوند. ارزش‌های مثبت نه فقط به مثابه چیزهایی که ما را شیفته خود می‌کنند، بلکه همچنین به منزله چیزهایی که باید وجود داشته باشند داده می‌شوند. به همین منوال، ارزش‌های منفی به مثابه چیزهایی که نباید وجود داشته باشند داده می‌شوند (GW II, 100). در نسبت میان ارزش‌ها و وجود، بایدی آرمانی [یا مثالی]^۳ داده می‌شود. آنچه باید باشد نه حاصل استنتاجی منطقی است نه مطلق^۴ [یا تجزیه‌ی] است، بلکه امری احساس‌شده، یا به عبارت دیگر تجربه‌شده، است. ارزش‌ها فقط قسمی نیروی جلب‌کننده را در ما برنمی‌انگیزند، بلکه حامل بایدی آرمانی نیز هستند.

1. value-ception 2. Franz Brentano 3. ideal ought 4. categorical

ارزش‌گذاری قسمی کنش معنابخشی یا خلق است و از این رو، کنشی قصدی^۱ است. این دست کنش‌ها حاصل فعالیت خرد یا عقل نیستند، بلکه کنش‌های «دل»، یعنی کنش‌های عاطفی‌اند. از نظر شلر، دو کنش عاطفی اصلی وجود دارد. کنش محبت‌ورزی و کنش نفرت‌ورزی. این دو کنش شالوده‌کل ارزش-یافت‌ها و آگاهی را تشکیل می‌دهند (GW VII, 185). شلر در توصیف بیش‌تر محبت‌ورزی و نفرت‌ورزی، آن‌ها را دو پویش^۲ وصف می‌کند (GW VII, 191). در کنش محبت‌ورزی، ارزش عین یا شخصی که موضوع این کنش واقع می‌شود عمق می‌یابد و والاترین یا ژرف‌ترین دلالت آن شخص یا شیء را آشکار می‌کند. در مقابل، نفرت‌ورزی پویش ناپودی است، پویشی که در خلال آن ارزش عین یا شخص مورد نظر خوار شمرده می‌شود یا تنزل می‌یابد.

عواطف محبت و نفرت کنش‌هایی هستند که از طریق آن‌ها جهان برای اولین بار نزد ما معنا پیدا می‌کند و نوعی رجحان در ذات این پویش‌ها جای دارد. ما نسبت به چیزی که ارزش بیش‌تر یا مثبت دارد گرایش پیدا می‌کنیم یا مجذوب می‌شویم، و از چیزی که ارزش کم‌تر یا منفی دارد دوری یا بیزاری می‌جویم. در هر تجربه‌ای نوعی رتبه‌بندی ارزش‌ها حضور دارد، نوعی رجحان قائل شدن برای بعضی ارزش‌ها در مقابل مابقی (GW II, 104). این‌که نوعی سلسله‌مراتب رجحان در تجربه هست شاید بهتر از همه با کنش فدا کردن به اثبات برسد. ممکن است به خاطر ارزش زیستی معینی مانند سلامت، تجربه‌هایی لذتبخش مانند زیاده‌روی در خوردن بستنی را فدا کنیم. نوعی سلسله‌مراتب رجحان ارزشی در هر تجربه‌ای حاضر است و هر فردی دارای چنین سلسله‌مراتبی است، چیزی که شلر آن را منش^۳ می‌نامد.

ضمن [تشریح] تجربه رجحان ارزشی است که شلر امر پیشین اخلاقی را بیش‌تر روشن می‌سازد. به گفته شلر، نوعی رده‌بندی عینی، رده‌بندی‌ای از امر «فروتر» تا امر «الاتر»، یا به بیان بهتر، سلسله‌مراتبی از امر سطحی‌تر تا امر عمیق‌تر، میان ارزش‌ها برقرار است. رده‌بندی گونه‌های ارزشی از فروترین تا والاترین بدین قرار

است: لذت، منفعت، زیست، فرهنگ و امر قدسی. چگونگی قرار گرفتن گونه‌های متفاوت ارزش نسبت به یکدیگر به نحو شهودی در تجربه ارزش درک می‌شود. قرائن حاکی از این رده‌بندی از طریق تجربه‌هایی همچون دوام (GW II, 108) یا عمق رضایت (GW II, 113) احساس می‌شوند. ادعای وجود سلسله‌مراتبی عینی از ارزش‌ها، یا به اصطلاح پاسکال،^۱ نوعی «ordre du coeur» (سلسله‌مراتب دل)، لزوماً بدین معناست که ارزش‌های والاتر «باید» بر ارزش‌های فروتر رجحان داده شوند. ما باید به شیوه‌ای عمل کنیم که در جهت پیشبرد ارزش‌های والاتر یا مثبت باشد. این پیشین غیرصوری یا محتوایی ارزش، مقدم بر تجربه داده نمی‌شود، بلکه در تجربه جهت‌های^۲ ارزشی خاص داده می‌شود. شمایی مذهبی نه فقط همچون چیزی مقدس، بلکه همچنین به مثابه چیزی داده می‌شود که باید بر چیزهای صرفاً سودمند یا زیستی رجحان داده شود. این که این یا آن عین حائز چه گونه‌های ارزشی است بر حسب فرد یا فرهنگ مشخص می‌شود. بی‌شک گاو نزد هندوها و دامپروران ارزشی متفاوت دارد. با این حال، این که امر قدسی باید بر امر زیستی رجحان داده شود مشروط به تاریخ یا فرهنگ نیست.

گونه متمایزی از موجودات، تجربه ارزش و رتبه‌بندی عینی سامان‌بخش ارزش‌ها را احساس می‌کند، گونه‌ای که شلر آن را شخص می‌نامد. شخص مفهومی است که کانت نیز آن را به کار می‌برد و به دلایل متعدد، چرایی استفاده شلر از این اصطلاح نیز همین است. شلر، به شیوه‌ای تقریباً مشابه با مسئله امر پیشین، می‌خواهد فهم کانت از شخص به مثابه ارزش مطلق را حفظ کند، یا [این معنی را که] به بیان کانت، شخص موجودی است که هرگز نباید با آن صرفاً به منزله وسیله رفتار شود، بلکه همواره مقام غایت را دارد. تا آن جا که کانت ارزش مطلق شخص را بر مقوله کلی^۳ عقل استوار می‌کند، برخورد شلر با او انتقادی است.

شلر شخص را وحدت انضمامی کنش‌هایی از گونه‌ها و ماهیات متفاوت توصیف می‌کند (GW II, 382). شخص در تک‌تک کنش‌ها حاضر است، اما به هیچ یک از آن‌ها قابل تقلیل نیست. در این جا، مراد از حضور یا وحدت، سبکی خاص

1. [Blaise] Pascal 2. modalities 3. universal

است، سبک کنشگری و هستی. هر فرد سبک فردی خود را در محبت‌ورزی و معنابخشی داراست، و ضرورتاً جهان خاص خودش را دارد. وقتی شخصی می‌میرد، نه تنها آن سبک بی‌همتای کنشگری، آن سبک بی‌همتای محبت‌ورزی، بلکه آن جهان نیز از دست می‌رود.

با درک شخص به مثابه وحدت کنش‌ها یا کانون کنش ضرورتاً نتیجه می‌شود که شخص را نمی‌توان عینیت بخشید (GW II, 386). اعیان تنها به واسطه کنش‌های قصدی، در مقام عین معنا پیدا می‌کنند. اشخاص کنش‌های قصدی را به موقع اجرا می‌گذارند و از این رو همان شیوه‌ای هستند که جهان در قالب آن در مقام جهان معنا می‌یابد، شیوه‌ای که در آن عین به مثابه عینی معین معنا می‌یابد. معنای هر شخص را شیوه معنابخشی آن شخص به جهان تعیین می‌کند. مسئله هیچ‌گاه چپستی شخص نیست، بلکه کیستی اوست. شلر زحمت بسیاری را به جان می‌خرد تا تصورش از شخص با تصورات سنتی از سوژه،^۱ من [یا خود]،^۲ ذهن^۳ یا روان^۴ خلط نشود. تمامی این تصورات سنتی فلسفی، عینیت‌بخشی^۵ اند؛ این‌ها نام‌هایی هستند که بر حالات، کارکردها یا قابلیت‌های خاصی اطلاق می‌شوند. کیستی شخص قابل تعریف نیست و فقط به واسطه بینش ارزش‌نگر^۶ درک می‌شود، درکی بی‌واسطه و مستقیم از دیگری به مثابه شخص در کنش محبت‌ورزی و به واسطه این کنش (GW II, 483).

فقط اشخاصند که امری^۷ را که در پیشین ارزشی داده می‌شود، و سلسله‌مراتب عینی ارزش‌ها را احساس می‌کنند، و در نتیجه، اشخاص، یگانه موجوداتی هستند که از نظر اخلاقی^۸ مسئول و پاسخگویند. از آن‌جا که هر تجربه‌ای حامل ارزش است، شخص مسئول محبت ورزیدن تمام و کمال به عین یا وجود آن تجربه، و محقق ساختن والاترین یا عمیق‌ترین ارزش آن وجود، است. در ارتباط با اشخاص دیگر، این مسئولیت مسئولیتی اخلاقی است. در محبت ورزیدن به شخص دیگر، شخص اخلاقاً دعوت می‌شود تا هرچه کامل‌تر و عمیق‌تر محبت بورزد. قصور در این امر،

1. subject 2. ego 3. mind 4. psyche 5. objectification
6. value insight 7. imperative 8. ethically

پاسخگویی به این دعوت با کنش‌های نفرت‌ورزانه، نه تنها از نظر اخلاقی غیرمسئولانه است بلکه از نظر اخلاقیات^۱ نیز شر است. هر کنشی که شخص را به ورطه‌ارزشی فروتر از قبیل لذت یا منفعت صرف بیندازد یا بدان فروکاهد زیانبار و شریرانه است.

بنابراین، خیر فی‌نفسه^۲ پوششی است به جانب ارزش‌های والاتر یا عمیق‌تر و گشودگی بر این ارزش‌ها. در تجربه‌ارزش‌های مثبت، از ما در مقام اشخاص دعوت می‌شود تا به آن عین یا شخص هرچه عمیق‌تر محبت بورزیم. در تجربه‌ارزش‌های منفی، از ما دعوت می‌شود به شیوه‌ای عمل کنیم که به کنش‌های ویرانگر نفرت‌ورزی خاتمه دهد و در نتیجه بر ارزش‌های منفی نقطه پایانی بنهیم. از نظر شلر، دعوت به کنش به خاطر نفس خیر، نه عام یا کلی، بلکه از اساس فردی است. هیچ تجربه‌ای از خیر فی‌نفسه به نحو عام وجود ندارد، بلکه تنها خیر فی‌نفسه برای من است که تجربه می‌شود (GW II, 482). هرچه ارزش عمیق‌تر باشد، دعوت به کنش به خاطر خیر، فردی‌تر و شخصی‌تر می‌شود. تجربه اخلاقی، تجربه دعوت شدن به کنش در راه خیر، فرایند تفرد^۳ است (GW II, 501). هرچه ارزش عمیق‌تر شود، این دعوت هم شخصی‌تر می‌شود. هنگام کنش اخلاقی، من موفق به تحقق جایگاه و سهم بی‌همتایم می‌شوم، و در نتیجه، از وظیفه و تکالیفم در قبال جهان و دیگران آگاه‌تر می‌گردم. نظام اخلاقی^۴ ارزشی محتوانگر، در مقایسه با نظام اخلاقی صوری، هم شیوه اساساً بی‌همتایی را که هر شخص در قالب آن به کنش دعوت می‌شود آشکار می‌کند و هم ارزش اساساً بی‌همتای یکایک اشخاص را.